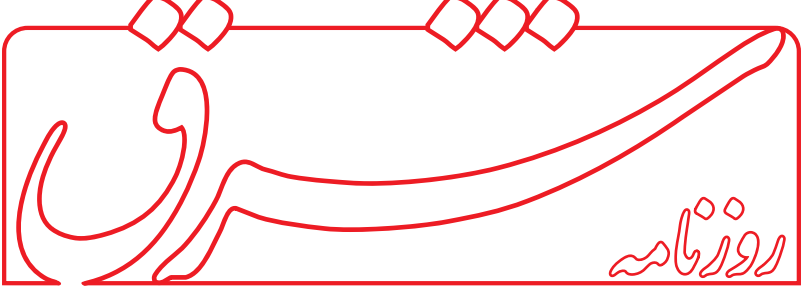




تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۵۷ اذان صبح فردا ۵:۰۰ طلوع آفتاب ۶:۲۹

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان قاضی‌مخیا‌بان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۹-۳۷-۲۷
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۸-۲۲
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۸۶۸۲-۲۲
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳-۲۲
توزیع شرکت پیام‌سان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir



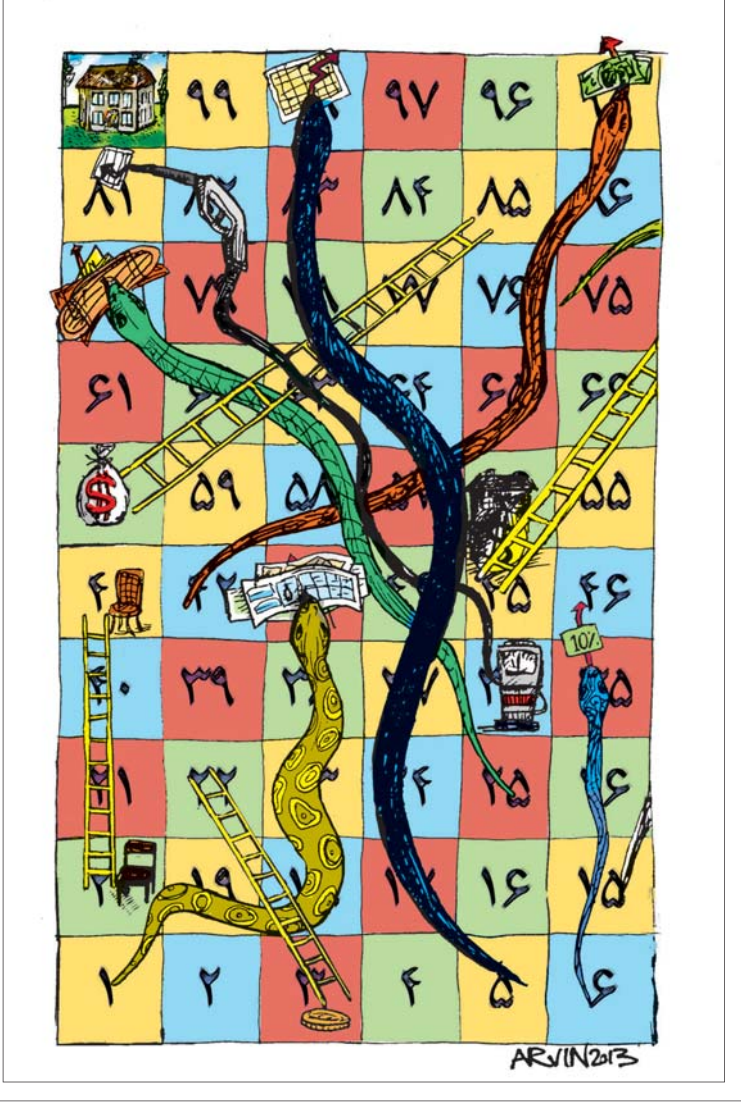
سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۲ ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ ۱۶ آوریل ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۷۰۸ صفحه ۱۶

آثار تجسمی «مهدی سحابی» در گالری «دی»

هنر آنلاین: جمعه سی‌ام فروردین‌ماه گالری «دی» پس از هشت ماه تعطیلی با برپایی نمایش آثار «مهدی سحابی» فعالیت خود را در مکان جدید آغاز می‌کند. گفتنی است در این نمایشگاه بیش از ۴۵ اثر از مهدی سحابی در معرض دید و فروش گذاشته خواهد شد. این نمایشگاه از مجموعه شخصی خانواده سحابی انتخاب شده است و در میان آثار به نمایش درآمده، ۱۵ مجسمه وجود دارد و باقی آثار نقاشی هستند. این نمایشگاه از ۳۰ فروردین‌ماه تا نهم اردیبهشت‌ماه در گالری دی برپا خواهد شد.



کارتون خواب



زاویه دید

خاموشی به ما نمی‌آید...!

برای بازماندگان زلزله بوشهر



سیدعلی صالحی

مدت‌هاست هر چه جست‌وجو می‌کنم، این پدیده معروف به «کنج غایت» را نمی‌یابم. هرچه می‌خواهم زاویه بگیرم به انزوا، انگار غیرممکن است. مخفی‌ماندن از انتظار انتخاب بهترین‌های «سال» جذاب و مهیج به نظر می‌رسد. در حالی که کل اهل فن می‌دانند اصلا نیازی به این کارها و گرفتن وقت ملت و خرج پول تلفن و اینترنت نیست. آدم‌ها و کارهای موفق سال گذشته، کاملا شاخص و معلومند؛ دوتا آلبوم خوب، سه، چهار خواننده و آهنگساز و تنظیم‌کننده خوب، با چندتایی ترانه‌سرای خوب. خوب‌ها همین‌ها هستند. حاکایت همان سفر با خط‌آهن در کل کشور و تفاوتش با ماشین‌دودی سواری بین شاه‌عبدالعظیم تا تهران است! خلاصه درباره سالی که گذشت باید گفت: عدد خوب‌های موسیقی پاپ بسیار نازل بود.

اسم‌های تکراری دوباره تکرار شدند و تازوآردهای نسبتا موفق هم همان زیرزمینی‌هایی بودند که قبلا به شهرت رسیده بودند و فقط مجوزدار شدند. قحطی آلبوم خوب بود و اگر چالووشی هم اواخر سال کار تازماش را به بازار نمی‌داد، معلوم نبود برای پاسخ به نظرسنجی‌ها چقدر باید با وجدانمان در می‌افتادیم! البته در ترانه کسانی مثل «حسین غیائی»، «میثم یوسفی» و «احسین صفا» آپروداری کردند، یا تک‌ترانه‌هایی از روزبه نعمت‌اللهی شنیدیم که عالی بودند (صبوری)، روایای روزهای ابری)، ولی کلا ۱۳۹۱ شسی هنوز به زین نرسیده است. اولاد آدمی خاصه در خاورمیانه به سوخت شعله‌ور برای منافع جهان ستمگر بدل شده است. این سربازهای کور و کر در این کرانه بیداد و شادمانی از این سرزمین رخت برنخواهد بست.

با شما نبودم

خشم و هیاهوی من

رمانت بود؟ یا بهت نگاهم کرد و گفت: مگر نسخه قبل از بازنویسی نهایی‌اش را برایت نخواندم؟ گفتم: خیر!اگر گفت: نامش خشم و هیاهو بود و شخصیت اولش بنجی، نامردها همه چیزش را دزدیده‌اند، حتی با فصل هفتم آوریل شروع می‌شود. چقدر بی‌شرفند اینها! من نگاهي به حضرت ایشان کرده، قفتم: البته این رمان را به نظرم ۶۰- ۵۰ سال قبل از بسته شدن نطفه گرانتقدرتان، ویلیام فاکنر (با همین نام خانوادگی نافرمش) نوشته است. شایان ذکر است ایشان برنده جایزه نوبل هستند.

لینجد عاقل اندر امیدی زد و گفت: تو هنوز این آمریکایی‌ها را و قدرت تبلیغاتشان را نشناختی. اینها

تولدی دیگر

برای سالروز میلاد «پدر سالار»

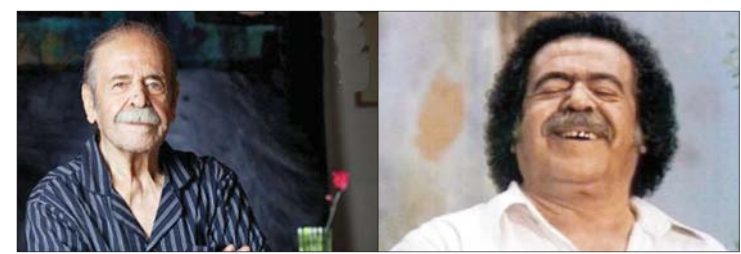
خالق نقش‌های ماندگار

و همکار خوبم «محمدعلی کشاورز» در آستانه ۸۳ سالگی است. برای او سلامتی آرزو دارم و امیدوارم خداوند مهربان، این هنرمند گرمای و مردمی را سالیان سال سلامت نگه دارد تا بتوانیم باز همچون گذشته کارهایی فاخر از خالق نقش‌های ماندگار، روی صحنه تئاتر یا بر پرده سینما ببینیم.



عزت‌الله انتظامی

همین حالا باخبر شدم که هنرمند عزیز وطنم



قد کشیدم در جوار استاد



بهروز بقایی

برای من افتخاری بود که وقتی برای نخستین بار در تهران روی صحنه تئاتر رفتم، با نمایشنامه «لیخند با شکوه آقای گیل» به قلم استوار اکبر رادی که رکن‌الدین خسروی کارگردان آن بود، در کنار استاد ارجمندم محمدعلی کشاورز که نقش اصلی آن کار را برعهده داشتند، من سیاهی لشکر بودم و توانستم در

کاپوچینو

ماشین‌دودی سواری، تخت‌گاز!



مزدک علی نظری

در تاریخ آمده که ۱۳۰ سال پیش یک کمپانی بلژیکی اولین خط‌آهن ایران را راه انداخت؛ اما کار ریل‌گذاری و آتش‌کردن لکوموتیوها به دلایلی متوقف شد و تا مدت‌ها محدود بود به «ماشین‌دودی» معروف، که آن هم فقط مسیر دارالخلافت و حرم عبدالعظیم شهر ری را می‌رفت و برمی‌گشت. معروف بود در همان عهد، یک مرد ایرانی در فرانسه با یکی از مردم آن دیار گفت‌وگو می‌کرده و هر کدام داشتند درباره کشورشان قمیم‌در می‌کردند. جوان فرانسوی با غرور می‌گوید: «در کشور ما بیشتر شهرها را می‌شود با قطار مسافرت کرد.» مرد ایرانی هم نمی‌آورد و با رندی جواب می‌دهد: «تفاقا ما هم خط‌آهن داریم و اگر اراده کنید می‌توانید تا تهران را با قطار بروید؛ این‌طور که از اینجا با کشتی به بندر بوشهر بروید و از آنجا تا شاه‌عبدالعظیم را با اسب و کجاوه سفر کنید و آن‌وقت بقیه‌راه تا تهران را با قطار بروید!» فکر نمی‌کنم اگر از این حکایت برای وصف حال و وضع موزیک پاپ ایرانی استفاده کنیم، به کسی برخورد. اصلا فحش‌های هم هست که بخواهد شاکي شود؟ در چند روز اخیر مورد پرسش دو نظرسنجی درباره موسیقی پاپ سال ۹۱ قرار گرفتیم که اولی را یک سایت پربیننده و دومی را ماهنامه‌ای قدیمی انجام می‌دادند. خواستم از زیرشان در بروم و یکی را جا خالی دادم، اما دوستان دومی از در رفات وارد شدند و خلاصه آچمز شدیم و نشستیم به جواب نوشتن. سوالات که معلوم است، همان گزینۀ‌های معمول و روتین بودند. بهترین خواننده سال، بهترین آهنگساز، تنظیم‌کننده، آلبوم، میکس و مسترینگ، ترانه و

واژگان یک فرهنگ

«باستان‌شناسی» در دوران ناصرالدین‌شاه



ناصر فکوهی

● ناصرالدین شاه خود نخستین فردی بود که از بیرون رفتن آثار مادی گذشته‌های تاریخی کشور که به نظر او گذشته‌های پادشاهان و نیاکانش بودند، ناخوشایند بود و هم از این رو دستور داد در کاخش مکتلی را به مرکزی برای نگهداری بخشی از این آثار تبدیل کنند. البته از این زمان تا تأسیس موزه ایران باستان به دستور رضاشاه (۱۳۱۳/ ۱۹۳۵) و پس از آن به‌تدریج ظهور نخستین باستان‌شناسان ایرانی (در ابتدا به صورت تربیت و آموزش کارشناسان ناظر بر حفاری خارجی‌ان) از خلال اعزام و بازگشت نخستین گروه‌های دانشجویان باستان‌شناسی و تربیت گروهی دیگر در دانشگاه تهران، یعنی ایجاد نسل نخست باستان‌شناسی ایران، شخصیت‌هایی چون علی سامی، عیسی بهنام، فریدون توللی، عزت‌الله نکهیان، سیف‌الله کامبخش، ملکه ملکرزاده بیانی و با فاصله‌ای از آنها مسعود آذرنوش، علیرضا شاپور شهبازی، یوسف مجیدزاده، عبدالمجید ارفع‌ی، صادق ملک شه‌میرزادی و... فاصله زیادی داریم. فاصله‌ای که از پس از جنگ جهانی دوم، باستان‌شناسی آمریکا و بسیاری دیگر از کشورها از جمله ایتالیا و آلمان و غیره را در کنار باستان‌شناسی آمریکا فعال کرد. دانشگاه‌هایی چون پنسیلوانیا و به‌خصوص شیکاگو، به‌شدت خود را در گیر حفاری‌های مختلف کردند. حفاری‌هایی که آثار بسیار زیادی را از غرب کشور (لرستان) و از مرکز آن (فارس) روانه موزه‌های اروپایی کردند. هرچند نباید در این زمینه نیز همچون زمینه‌های دیگر نگاهي مطلق‌گرا داشت و سهم مهم مدرنیته و اقدامات مثبتی را که برای شکل‌دادن اندیشه باستان‌شناسی در ایران و درونی کردن گذشته تاریخی کشور ما به وسیله اندیشمندان و باستان‌شناسان اروپایی انجام گرفت، را نادیده بینگاریم. از میان اروپاییان گروهی در حوزه‌های تاریخ هنر و به صورتی موزای و متداخل با باستان‌شناسی فعالیت می‌کردند که از آن جمله می‌توان به آندره گدار که موزه ملی ایران (ایران باستان) و دانشکده هنرهای زیبا را پایه‌گذاری کرد و ماکسیم سیرو اشاره کرد. باستان‌شناسان از دانشگاه شیکاگو و کشورهای آلمان و ایتالیا نیز به زودی وارد حوزه باستان‌شناسی ایران شدند. به این ترتیب اروپاییان، در سرآغاز شناخت ما نسبت به گذشته‌هایمان قرار گرفتند و همچنان که پیش از آن مستشرقینی همچون آنکتیل دویرون که با هزینه‌کردن از توان مالی ضعیف خود به هند رفت تا نخستین اوستا را به فرانسه ترجمه کند یا جیمز دارمستتر که دانش عظیم خود را به خدمت گرفت تا بتواند زند اوستا را در نخستین نمونه علمی آن به انتشار رساند. هه‌لگونه که دانشگاهیانی چون رومن گیرشمن، آرتور پوپ، ریچارد فرای و دمه‌ا تن دیگر در آغاز حرکتی قرار گرفتند که باستان‌شناسی و شناخت میراث فرهنگی باستانی ایران را در زمینه‌های غیرمادی در جهان پایه و بنیاد داند و تا امروز نیز شاگردان آنها به این کار ادامه می‌دهند. البته نباید ناگفته گذاشت که از آن روز تا امروز هنوز مباحثی درباره رویکرد‌های گاه متناقض این اروپاییان اقل‌مقدم به ایران و میزان وفاداری آنها به حفظ آثار در ایران یا برندن آنها به کشور‌هایشان وجود دارد.

پیشخوان

این یک کتاب نیست

● شاید چیزی است شبیه به فرصت، برای نزدیک‌تر شدن شما به خود واقعی‌تان. همان خودی که گاه میانه حجم شگفت کارها و سخت‌جانی‌ها برای گذران امروز و فردا وادارتان می‌کند (یا آرزویش را در دل‌تان زنده می‌کند)، پله‌های خانه یا محل کارتان را دوتا یکی بدوید، سست‌اولین پارک بسازی بروید و تاب بخورید؛ نفس بکشید، شادی کردن را فراموش نکنید و یاد آورید بودید تا خیلی ساده «زندگی» کنید.

«ین یک کتاب نیست» کتابی است که شاید بتوان آن را یک‌جور فلسفه به زبان ساده دانست. ذهن ساختار شکن و ایده‌آل گرای کری اسمیت با ظاهری ساده و روان شما را در کتاب به مشارکت می‌طلبد و سطر به سطر مخاطب نیز با مولف در آفرینش اثر نهایی همگام می‌شود. وقتی «این یک کتاب نیست» را ورق می‌زنیم متوجه می‌شویم با یک اثر معمول و مرسوم روبه‌رو نیستیم. بسیاری از ساختارهایی که در مورد کتاب به عنوان پیش‌فرض در ذهن داریم با تئورق این اثر به هم می‌ریزد. مخاطب باید خود دست به قلم ببرد، بعضی چیزها را بنویسد و بعضی صفحات را حتی پاره کند.

«این یک کتاب نیست» اثر کری اسمیت را انتشارات حوض فقره با ترجمه دیبا‌دودی روانه بازار کتاب کرده است. شمارگان آن ۱۱۰۰ جلد و قیمت آن ۶۱۰۰ تومان است. از کُری اسمیت کتاب دیگری توسط همین ناشر و با برگردان همین مترجم در دست کار است.

از هر نظر بی‌ضرر

تعبیر خواب دیدن مرغ ونزونلایی که قود قوددد قود!!! می‌کند؛

شاید رئیس‌جمهور شدی



پوریا عالمی

● ما دندان روی جیگر گذاشته بودیم و می‌خواستیم درباره هیچ انتخابی‌ای در هیچ کجای جهان لب از لب باز نکنیم. اما نمی‌شود که نیکلاس مادورو، کفترپاز، پرنده‌باز و سله‌دار ونزونلایی رای آورد یا رای نیاورد، اما به هر حال رئیس‌جمهور شد. وقتی نیکلاس مادورو رای بی‌اورد یا رای نیاورد رئیس‌جمهور شود، یعنی هر کسی که هر جای دنیا توی سایه است می‌تواند رای بی‌اورد.

جریان مادورو را

ایسن نیکلاس مادوروی قصه ما اول اولش، راننده اتوبوس بود. بعد وقتی تقی به توفی خورد و هوگو چاوز رئیس‌جمهور شد، بر اساس شایستگی‌های سفت و سختی که مادورو داشت، شد وزیر خارجه. بعد چون خوب رئیس‌جمهور را تایید می‌کرد با چاوز همه‌جایی رفت. با وقتی چاوز در سازمان ملل حرف می‌زد او از همه محکم‌تر دست می‌زد. این‌قدر خوب برای چاوز دست زد و این‌قدر توی دست زدن برای چاوز پیشرفت کرد که چاوز یک روز به مادورو گفت: «بین نیکول، تو خیلی خوب برام دست می‌زنی. می‌خوام بشی معاونم.» این‌طوری شد که مادورو که راننده اتوبوس بود به انتهای خط رسید و معاون چاوز شد.

جریان مشاور شدن و توی سایه رفتن یا از سایه بیرون آمدن مادورو را

وقتی چاوز داشت چشم از جهان فرومی‌بست به مادورو گفت تو چهار چشمی مراقب همه‌چی باش. مادورو هم که حواسش نبود و پاش روی شیلنگ اکسیژن بود به چاوز قول داد که چشم به چیزم‌های چاوز نداشته باشد، جز ریاست‌جمهوری چاوز. شاید شما نمی‌دانستید که در بعضی از نقاط جهان (جز «ه» و «ا» که در جهان نقطه ندارد) ریاست‌جمهوری جزو ارث پدری رئیس‌جمهور محسوب می‌شود. البته در روسیه این‌طوری نیست. در روسیه این‌طوری است که ریاست‌جمهوری جزو املاک شخصی پوتین است و این فقط پوتین است که می‌تواند توی آن دخل و تصرف کند. می‌بینید که در خارج چه شلم‌شوربایی است. اوه اوه. طفلک‌ها چی می‌کشند. خلاصه چاوز چشم فروبست مادورو چشم‌هایش را باز کرد.

جریان سوت بللی مادورو را

مادورو چند وقت پیش گفته بود شب خواب دیده یک قناری آمده توی خوایش و هوووشش شووووووو شوووت شوت شوت سوت زده. مادورو هم جواب قناری را این‌طوری داده که: هووووشت هووووشت شوت شوووت شووووو. این یعنی روح چاوز گفته: «ه‌ل‌دورو تو رئیس‌جمهور باید بشی. بگو بهت رای بدن. راستی مادورو مادر و سلام برسون.» مادورو هم که کفترپاز است جلدی بریده روی دیوار و روح چاوز را که توی قناری بوده گرفته و قورت داده.

نتیجۀگیری خواب مادورو را

فردا اگر در جاهای دیگر دنیا کسی آمد و گفت خواب یک مرغ دیده که بهش گفته: «قود قوددد قود!!!» و این یعنی اگر به او رای بدهید تخم‌مرغ و چیزهای دیگر ارزان می‌شود، تعجب نکنید. به نظر ما کم‌کم مسیر هدایت دنیا دارد عوض می‌شود.

توصیه ونزونلا را

در ونزونلا به مردم توصیه شده است از این به بعد اگر اتوبوس یا تاکسی سوار می‌شوند حواسشان باشد و اگر دعوا شد کار را به فحش و فحش‌کاری یا قفل فرمان نگذارند، چون ممکن است رئیس‌جمهور آینده را عصبانی کنند و آینده دوشان و کشورشان را تحت‌الشعاع قرار دهند.

مخبر الدوله

جلد اول «مجموعه اشعار»

سپانلوزیر چاپ

● ایسن! جلد اول «مجموعه اشعار» محمدعلی سپانلو که شامل ۱۲ مجموعه شعر اوست، زیر چاپ است. این شاعر گفت: جلد اول این کتاب شامل ۱۲ مجموعه شعر «آه... بیابان»، «خاک»، «گبار‌ها»، «پیادمو‌وها»، «سندباد غایب»، «هیوم»، «بُض وطنم را می‌گیرم»، «خاتم زمان»، «ساعت امید»، «تعبید در وطن»، «خیابان‌ها بیابان‌ها» و «کلف از یادرفته‌ها» می‌شود که سایر کتاب‌های شعر هم در جلد دوم می‌آید. «مجموعه اشعار» محمدعلی سپانلو مجوز نشر گرفته و با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه زیر چاپ است.

تابلوی مشهور «پیکاسو» در قطر

● مهر: تابلوی مشهور «بچه با یک قمری» اثر مشهور «پیکاسو» پس از ۹۰سال بریتانیا را ترک می‌کند و راهی قطر می‌شود. این تابلوی مشهور را خانواده سلطنتی قطر به قیمت ۵۰میلیون پوند از یک مجموعه‌دار انگلیسی خریداری کرده است. خاندان سلطنتی قطر موفق شد با وجود تلاش دولت بریتانیا برای نگهداری این تابلو در این کشور، مقدمات لازم برای بردن این تابلو به قطر را فراهم کند. این تابلو از سال ۱۹۲۴ در بریتانیا نگهداری می‌شد.